

# دایره‌های بسته

## محسن آزموده

دوستی می‌گفت، وقتی نوجوان بودم، دلم می‌خواست نویسنده بزرگی شوم، در حد داستایفسکی و بالزاک. با گذر زمان اما فهمیدم که اوضاع به این سادگی‌ها هم نیست، به تدریج دنیایم کوچک و کوچک‌تر شد تا اینکه در نهایت رسیدم به جمع بیست، سی نفره دوستان و فامیل در گروه مجازی خانوادگی. حالا در صفحه خانوادگی در یکی از این شبکه‌های اجتماعی مجازی، مطلبی می‌گذارم و آنها همگی به به و چه می‌کنند و من هم حسابی راضی و خوشحالم و از هر «لایک» و تحسین آنها، ذوق‌مرگ می‌شوم، رویای بالزاک شدن را هم بی‌خیال شده‌ام و به زباله‌دان تاریخ سپرده‌ام! در زمانه ما شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی این امکان را برای انبوه کاربران پدید آورده که برای خود میدان‌ها و دایره‌هایی بسته ایجاد کنند تا در آنها به بیان نظرات و اندیشه‌های خود پردازند و با شماری از مخاطبان واقعی یا مجازی، به گفت‌وگو و مباحثه پردازند و از این طریق میل به دیده شدن خود را ارضا کنند. این پدیده فینفسه بد نیست و موجب ارتباط افراد با دیدگاه‌ها و باورهای مشابه و همسو می‌شود. چه بسا برخی با توجه به توانمندی‌های خود یا با هوش و ذکاوتشان در فهم علاقه‌مندی‌های دیگران یا گرایش‌های فرهنگی روز یا کاملاً به صورت تصادفی و ناخودآگاه، بتوانند مخاطبان خود را بارها و بارها افزایش دهند و در دایره‌هایی بسیار بزرگ‌تر راه یابند یا خودشان هوشمندانه یا به صورت اتفاقی، میدان‌هایی بزرگ خلق کنند، کاری که سلبریتی‌ها و افراد مشهور در حوزه‌های مختلف مثل سیاست و ورزش و سینما و... در آن موفق هستند و هر عکس و تصویرشان یا هر نظر و دیدگاهشان، مورد توجه هزاران هزار و بلکه میلیون‌ها نفر قرار می‌گیرد.

مشکل زمانی پدید می‌آید که حضور در این میدان‌ها-ولو بزرگ- فرد را متوهم می‌سازد و تاییدها و «لایک»ها و نظرات مثبت آنها سبب می‌شود که تصور کند آنچه گفته یا نوشته درست است و خطا در آن راه ندارد یا محصول یا فرآورده‌ای که عرضه کرده، خوب است و هیچ نقد و انتقادی به آن وارد نیست. این امکان که کاربر می‌تواند به صورت مختارانه و ارادی، مخاطبان خود را انتخاب کند و کسانی را که نمی‌پسندد، حذف، این توهم خود درست‌انگاری را تشدید می‌کند. به

عبارت دقیق‌تر در وهله نخست به نظر می‌رسد که این فضاها و محیط‌های مجازی، محیط‌هایی برای گفت‌وگو و بحث و مبادله آزاد به نظر می‌رسند، جایی برای تبادل دیدگاه‌ها و نقد و انتقاد. اما در واقعیت چنین نیست. عموماً افراد به محض اینکه با دیدگاه‌های مخالف تند و صریح مواجه شوند، آن محیط را ترک می‌کنند یا فرد و افراد منتقد را حذف و به قول معروف «بلاک» می‌کنند. در نتیجه میدان اجتماعی شکل گرفته، به جای آنکه فضای چند صدایی بحث و گفت‌وگو و تبادل نظر باشد، به محیطی تک‌صدایی برای بیان تعارفات و تعریف و تمجید از یکدیگر بدل می‌شود.

حاصل به وجود آمدن مجموعه‌ای از دایره‌های بسته است که با یکدیگر ارتباطی ندارند و ساکنان آنها در وضعیتی خودتنهاانگارانه (سولیپسیستی) به سر می‌برند. حاضران در این محیط‌های بسته، خودشان را دلخوش به برکه‌های حقیر یا نهایتاً دریاچه‌های مصنوعی خود می‌کنند و حاضر نمی‌شوند مثل ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی خطر و در آب‌های آزاد شنا کنند و با مخاطرات پیش‌بینی نشده رویارو شوند. آنها آگاهانه از آزادی می‌گریزند و خود را در قفس‌های طلایی و نرم و گرم‌شان محبوس می‌کنند. روشن است که از چنین فضاها محبوس‌کننده‌ها که هوای تازه به آنها راه ندارد، داستایفسکی و بالزاک بیرون نمی‌آید. به تعبیر گویای فروغ فرخزاد، «هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی میریزد، مرواریدی صید نخواهد کرد»!

منبع: روزنامه اعتماد 23 فروردین 1401 خورشیدی